

بهر روز ناصری

چهارشنبه، ۱۲ ژوئای ۲۰۰۶

## فاز دیگری از لیبرالیسم اقتصادی دولت اسلامی

### و تعرض به طبقه کارگر !

در شرایطی که جدال بر سر برنامه اتمی بین رژیم جمهوری اسلامی ایران و کشورهای غربی در جریان است، جمهوری اسلامی در داخل ایران عرصه ی دیگری می گشاید که در آن از یکسو سرآغاز دیگری برای تعرض به طبقه کارگر ایران را بگشاید و از سوی دیگر به بورژوازی جهانی و بویژه بورژوازی غرب این پیام را برساند که هر خرده اختلافی هم بین آنان وجود داشته باشد، ولی مطمئن باشند که همه آنان به یک جبهه و یک اردو تعلق دارند و می توانند بشیوه ای کنار بیایند.

در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۸۵ (برابر با ۲ ژوئای ۲۰۰۶) خامنه ای طی فرمانی دستور انتقال ۸۰ درصد از سهام کارخانه ها و بنگاههای بزرگ به بخش خصوصی را صادر می کند.

ابتدا نگاهی به مضمون اساسی که در مطبوعات دولتی منعکس شده بیندازیم : « اجرای این سیاستهای استراتژیک که واگذاری هشتاد درصد از سهام کارخانه و بنگاههای بزرگ دولتی مشمول اصل چهل و چهار را شامل می شود زمینه تحقق اهدافی بسیار مهم از جمله سرعت یافتن روند رونق اقتصادی و توسعه کشور، اجرای عدالت اجتماعی، فقر زدایی و دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیست ساله را فراهم می کند. در پرتو این سیاستها نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاستگذاری ، هدایت و نظام تغییر می یابد و ضمن توسعه سرمایه انسانی متخصص ، بخشهای مختلف اقتصادی کشور برای مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند تقویت می شوند. »

احمدی نژاد نیز ضمن اشاره به « کوچک کردن دولت و تقویت مدیریت کلان و نظارت قویتر دولت» اجرای این سیاستها را امری مهم در جهت توسعه کشور توصیف کرده است.... .

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی طرح خصوصی سازی بنگاهها، کارخانه ها و محیطهای کار را بمیان می آورد. در سال ۱۳۷۲ و در دوران رفسنجانی، ایشان نیز به خصوصی سازیهای وسیعی روی آوردند تا اقتصاد بیمار دولت اسلامی را نجات دهند . آنگاه تحت عنوان « خصوصی سازیها» و « تعدیل نیروی انسانی» طیف وسیعی از کارگران را بیکار کردند و از سوی دیگر سرمایه داران به

سودهای نجومی تری دست یافتند. طرح خصوصی سازیهای رفسنجانی نتوانست اقتصاد بیمار و بحران زده رژیم اسلامی رانجات دهد و به اختلافات درون حکومتی بیشتری دامن زد و دیدیم که بعدها چگونه جناحهای مختلف درون حکومت در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند.

اما اینبار تفاوت این ابلاغیه خامنه ای برای خصوصی سازیها با دوران رفسنجانی تنها در ابعاد و وسعت آن است. این بار قرار است تا همه جناحها و گروههای حکومتی بر سر خصوصی سازیها و تعرض به کار و معیشت کارگران و آزاد گذاشتن دست سرمایه داران داخلی و خارجی در استثمار کارگران ایران یکدست و هم جهت حرکت کنند و همگی تابع یک سیاست کلی باشند. خاصیت اعلام این خصوصی سازیها از سوی خامنه ای به روسای سه قوه اساسا همین نکته است.

مقولات کلیدی در سیاستهای فوق « واگذاری ۸۰ درصد از مالکیت دولتی به بخش خصوصی»، «توسعه کشور»، «تشکیل دولت کوچک»، « تغییر نقش دولت از مالکیت به سیاستگذاری»، «مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی»، «شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی» و «بازارهای بین المللی» است. در اینجا علی خامنه ای آخوند در نقش دست راستترین اقتصاددان ظاهر می شود و برنامه ی توسعه و رشد اقتصادی را بازخوانی میکند که اقتصاددانان نئولیبرالیست برای کشورهای در حال رشد توصیه میکنند.

اساس طرح این خصوصی سازی های گسترده که قرار است تولید و تجارت را بیشتر لیبرالیزه کند امکان سرازیر شدن سرمایه های خارجی در قالب سرمایه گذاری در کارخانه ها و معادن ایران را فراهم نماید. ایران جزو کشورهای است که « با نیروی کار ارزان» شناخته می شود. سرمایه دار ایرانی با ارز دلار معاملات و خرید و فروش را انجام می دهد و آنجا که به حقوق کارگر می رسد آنرا با ریال حساب میکنند. در مورد قانون کار هم چنین مسئله ای صدق میکند. سرمایه دار و کارفرما و دولت آنان برای سود اندوزی بیشتر از قوانین بین المللی سرمایه تبعیت میکنند ، ولی وقتی به قانون کار در مورد کارگران میرسد آنان را به فرهنگ و سنت ایرانی رجوع میدهند. وقتی سرمایه دار ایرانی از فرهنگ و سنت ایرانی سخن به میان می آورد منظور آنان فرهنگ و سنت «بی حقوقی» است که تاریخا دولتهای حاکم در ایران با بکارگیری دستگاه سرکوب دولتی و ایجاد فضای رعب و وحشت بر طبقه کارگر تحمیل کرده است.

اما چرا جمهوری اسلامی از خامنه ای گرفته تا احمدی نژاد در چنین شرایطی به تقلا افتاده اند تا هرچه زودتر دولت را باصطلاح کوچک کنند و موج خصوصی سازیها را دوباره و اینبار در ابعاد وسیعتر براه بیندازند؟ قبل از هر چیز لازم است بر این نکته تاکید گردد که کوچک کردن دولت نه در رابطه با کوچک کردن دستگاه سرکوب و ارتش و پلیس، که چه بسا این بخش از دولت از گستردگی بیشتر و مسلح تر شود، بلکه آنچه مد نظر این سرکوب گران است تنها در رابطه با سرمایه داران و منافع آنان معنا و مفهوم پیدا می کند. آنان «دولت» را برای کارفرمایان و سرمایه داران داخلی و خارجی کوچکتر میکنند و موانع سر راه آنها را برمیدارند.

اما واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک رژیم بیماری است که بعد از ۲۷ سال هنوز هم نتوانسته به یک رژیم متعارف بورژوائی به معنای کلاسیک آن تبدیل شود. این رژیم هم در داخل ایران با جنبشهای اعتراضی متفاوتی روبرو است و هم در عرصه جهانی از هیچ وجهی برخوردار نیست. این رژیم هرچند رژیم مسلح و واقعا سرکوبگری است، اما اگر جنبشهای اعتراضی اجتماعی و در راس آنان جنبش طبقه کارگر بتوانند حول خواستها و مطالبات برحق خود متحد و متشکل این رژیم را به مصاف بطلبند، عمر رژیم بسرعت به پایانش نزدیک می شود. این یکی از مهمترین مولفات سیاسی است که رژیم را به تعرض به کار و معیشت توده های کارگر واداشته است.

روشی که سران جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی اتخاذ کرده اند، روش و شیوه ای کلاسیک و شناخته شده ای است. آنان برای بقاء بیشتر خود در عرصه های مختلف دست به تعرض میزنند و اذهان را متوجه سیاستهای میکنند که خود آنها می سازند.

از نظر زمانی فرمان خصوصی سازیهای گسترده از سوی خامنه ای ملا مصادف است با نزاع رژیم با دولتهای غربی بر سر برنامه اتمی رژیم. دولتهای لیبرال غربی با سیاست سرنگونی رژیم اسلامی مخالفند و از سوی دیگر نگران آنند که این رژیم به سلاح اتمی دست یابد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی در پی تثبیت کردن و برسمیت شناساندن خود بعنوان قدرتی در خاورمیانه است. طرح خصوصی سازیها و تعرض بیشتر به کار و معیشت کارگران ایران از سوی جمهوری اسلامی، در واقع بسته هدیه ای است به کشورهای غربی و به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سرمایه داران خارجی و پیروی از خواستها و شروطی که این سازمانهای جهانی بورژوازی هستند که برای آنکه یک کشور در معاملات تجاری در سطحی جهانی از سوی آن موسسات پذیرفته شود، باید خواستها و شروط آنان را

برآورد کند. سازمانهای جهانی سرمایه کاری به این ندارند که اجرای خواستها و شروط آنها چه مصیبت و فلاکتی برای توده ها به ارمغان خواهد آورد. معیار آنان پول و کسب سود هر چه بیشتر است. توسعه یک کشور بشیوه سرمایه دارانه آنها از دست راستی ترین نوعش، باعث موج گسترده تری از بیکاریها و فلاکتهای اجتماعی برای طبقه کارگر خواهد بود. جمهوری اسلامی میخواهد به این شیوه راه به توافق رسیدن با بورژوازی لیبرال غرب را هموار کند و در عرصه ی اقتصادی، با به فلاکت کشاندن بیشتر زندگی کارگران، به آنان چراغ سبز نشان دهد.

در چنین شرایطی که دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی در حال سازماندادن تعرض بیشتر به توده های کارگر در سطح ایران است، کارگران ایران چاره ای جزء اتحاد و سازماندادن خود ندارند. مهمترین سلاح طبقه کارگر اتحاد و تشکل آنان است. تجربه سندیکای کارگران شرکت واحد نشان داد که کارگران می توانند تشکل مستقل از دولت، تشکلی که منافع آنان را نمایندگی کند بوجود آورند. این تنها طبقه کارگر متشکل است که می تواند تعرضات دولت و سرمایه داران ایرانی را به عقب نشینی وادارد.

« کارگران ایران متحد و متشکل شوید »